

جایگاه‌شناسی «عرفان اجتماعی»

در حوزه علمیة قم در سده اخیر (۱۳۰۰-۱۴۰۰)*

سعید هلالیان / طلبه سطح چهار تفسیر گرایش اخلاق اسلامی حوزه علمیة قم

Helalian110@gmail.com

 orcid.org/0000-0001-9474-2424<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳

چکیده

ابعاد گوناگون عرفان اسلامی در روندی متکامل در متن سنت فکری - فرهنگی اسلامی بروز یافته که از جمله مهم‌ترین آنها «عرفان اجتماعی» است که به معنای واقعی، در سده اخیر و از متن حوزه علمیة قم و به‌طور خاص‌تر، در بستر مکتب امام شکل گرفته و موجب آثار فرهنگی - تمدنی بسیاری شده است. عرفان اجتماعی ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه فراوانی دارد که می‌تواند تحولات بسیاری را در سنت حکمی و عرفانی و نیز در فرایند تحقق اهداف گام دوم انقلاب رقم بزند. با این حال، چنان‌که شایسته است بدان‌ها توجه نمی‌شود. واکاوی عرفان اجتماعی می‌تواند زمینه بهره‌گیری صحیح‌تر، افزون‌تر و عمیق‌تر از ظرفیت‌های انبوه آن را فراهم سازد؛ چنان‌که از افتادن در دام برخی آسیب‌ها و انحراف‌ها جلوگیری می‌کند؛ مانند دوری از هویت ناب آن، یعنی «معنویت توحیدی عقلانی، شریعت‌محور و فقاهتی» یا بستر صحیحی که مکتب امام برای عرفان اجتماعی فراهم آورد. از این‌رو نوشتار حاضر، با به‌کارگیری روش توصیفی - تحلیلی، به جایگاه‌شناسی عرفان اجتماعی در مهد اصلی پدیدآیی و ظرف اصیل استمرار آن، یعنی حوزه قم در سده اخیر می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: عرفان اسلامی، عرفان اجتماعی، حوزه علمیة قم، مکتب امام، گام دوم.

دین مبین اسلام به منظور رساندن انسان به کمال و سعادت نهایی، به همه ابعاد آدمی توجه دارد. بدین‌رو، آموزه‌ها، هنجارها و برنامه‌های عملی اسلام، ابعاد گوناگون هستی‌شناختی، فردی، اجتماعی، اخلاقی، معنوی، فرهنگی، حکومتی، و تمدنی دارند. اسلام‌شناسی و اسلام‌گستری در هر بُعد دین به تلاش‌های متمرکز تخصصی نیاز دارد. «حوزه‌های علمیه» بدین سبب شکل گرفته‌اند و در بستر آنها علمی متناسب با این ابعاد پدید آمده‌اند. یکی از این علوم «عرفان اجتماعی» است.

این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که «عرفان اجتماعی چه جایگاهی در سده اخیر حوزه قم دارد؟» نتایج این‌گونه بررسی‌ها در حیطه‌های گوناگونی کاربرد دارند و از آسیب‌های بسیاری نیز پیشگیری می‌کند؛ مانند تحریف هویت معنوی توحیدی انقلاب، انحراف عرفان ناب اسلامی، بی‌پاسخ ماندن نیازهای فطری معنوی انسان‌ها، گسترش و سیطره عرفان‌نماهای ناقص یا کاذب و خارج از حیطه نهاد رسمی دین‌شناسی و دین‌گستری (میرخلیلی، ۱۳۹۰)، مصادره میراث و سرمایه‌های حوزوی، و

۱. پیشینه بحث

چنانچه اشاره شد، «عرفان اجتماعی» به‌مثابه یک دانش در بدایات تکون و شکل‌گیری جدی است. از این‌رو به‌لحاظ پیشینه نیز هرچند بُن‌مایه‌های نظری و رفتاری انبوهی در تراث و فرهنگ اسلامی یافت می‌شود، اما این مقوله به‌عنوان ساحتی دانشی؛ به‌ویژه در حیطه خاص حوزه علمیه، مورد کاوش قرار نگرفته است. در نتیجه، آثار مباشر و مستقل چندانی نیز در این وادی یافت نمی‌شود که می‌توان به تک‌نگاشته‌ای مانند «نگرش سیستمی به عرفان اجتماعی اسلام با تأکید بر اندیشه عرفانی امام خمینی» اشاره کرد (عبداللهی، ۱۳۹۷).

۲. چیستی «عرفان اجتماعی»

برای بررسی چیستی عرفان اجتماعی، نخست باید به ابعاد عرفان اسلامی اشاره شود. عرفان در تکاملی تاریخی در بستر سنت فکری فرهنگی - اسلامی، ابعاد گوناگون عینی و علمی یافته است (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ص ۲۶-۲۹) که مهم‌ترین آنها عبارتند از: بعد سلوکی، بعد معرفتی، بعد روشی، بعد احساسی - عاطفی، بعد تربیتی - فرهنگی. هریک از این ابعاد، خود دارای زیرشاخه‌هایی است که در شکل (۱) آمده است:

شکل ۱: ابعاد عینی و علمی عرفان



هرچند ابعاد یادشده کمابیش آثار اجتماعی داشته‌اند، اما می‌توان گفت: «عرفان اجتماعی» تا پیش از نهضت امام، به حدّ نصاب حقیقی خود نرسیده بود. مراد از «عرفان اجتماعی» در اینجا امتداد اجتماعی عرفان یا بروز و بسط اجتماعی اندیشه عرفانی و معنویت توحیدی در گستره اجتماع، فرهنگ، حکومت و تمدن، به گونه‌ای است که فضای سلوک همگانی‌تر در عرصه‌های یادشده فراهم شود.

۳. امکان و وقوع عرفان اجتماعی

درباره عرفان اجتماعی باید در دو مقام ثبوت و اثبات یا امکان و وقوع سخن گفت. به لحاظ ثبوتی، عرفان اسلامی ظرفیت‌های زیادی دارد که امکان پیدایش عرفان اجتماعی را ممکن می‌سازند. هیچ‌کدام از مبادی معرفتی عرفان، مانند اعتقاد به وحدت وجود و اعیان ثابتة مستلزم جبرگرایی و عدم امکان فعالیت اجتماعی نیستند و «حتی اطلاع از سیرالقدر نیز مانع فعالیت‌های اجتماعی، اجرای شریعت و دعوت به دین حق نیست» (موسوی خمینی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۷). بلکه ظرفیت‌های متعدد زمینه‌ساز و داعی بسط توحید در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی نیز هستند که می‌توانند معنویت، عقلانیت و شریعت‌محوری لازم در جامعه را در دستگاہی سازوار و در سطوح همگانی تا نخبگانی تأمین کنند (یزدان‌پناه، ۱۳۹۴؛ یزدان‌پناه و هلالیان، ۱۴۰۲، ص ۴-۳۰؛ طاهرزاده، بی‌تا، ص ۳۸-۵۸) که می‌توان از آن به «معنویت عقلانی شریعت‌محور» تعبیر کرد.

اما به لحاظ وقوع، هرچند عرفان در همه ادوار، کمابیش بُعد اجتماعی و گاه بسط‌های محدود اجتماعی داشته (ر.ک: زاهدی، ۱۳۹۸)، اما این بُعد چندان گسترده و فعال نبوده است که بتوان از وقوع عرفان اجتماعی به مثابه یک بُعد حقیقی بالفعل همه‌جانبه سخن گفت. چنین بُعدی در حد نصاب کافی، در دوره اخیر عرفان اسلامی رقم خورد که باید آن را ظرف رویش و جوانه‌زنی حقیقی عرفان اجتماعی دانست. بخش مهمی از این رخداد نیز در حوزه قم در سده اخیر، به‌ویژه در مقطع نهضت اسلامی و به‌طور خاص‌تر، پس از پیروزی و در بستر مکتب امام رخ داده است.

عرفان اسلامی در دوره بعد از ظهور حکمت متعالیه، شاهد همگرایی تاریخی دو جریان فلسفی و عرفانی بود که ابتدا توسط صدرالمتألهین به نتیجه رسید و این خود موجب پیوند عمیق عرفان با فلسفه و معارف شیعی شد. در عمل نیز مکتب تربیتی صدرالمتألهین منشأ پیدایش نسل بی‌ظنبری از عالمان فرهیخته حکیم شد که امتدادهای علمی، اجتماعی و فرهنگی آنها تاکنون ادامه دارد (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲؛ ر.ک: صدوقی سها، ۱۳۸۱؛ یزدان‌پناه، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶-۱۷۳).

۴. ادوار حوزه قم

۴-۱. شکل‌گیری و استقرار: قرن ۱ تا نیمه قرن ۴

این دوره به شاگردان و تابعان ائمه اطهار علیهم‌السلام اختصاص دارد. قم به سال ۲۳ق فتح و به تدریج، در نیمه دوم قرن یکم، زمینه‌های پیریزی حوزه‌های شیعی در آن فراهم شد که بیشتر به ورود خاندان اشعری بدانجا به سال ۸۳ق

برمی‌گردد. در قرن دوم، قم پایگاه امامیه شد. ورود حضرت معصومه علیها السلام در ابتدای قرن سوم (۴۰۱ق)، موجب جلب امامزادگان، علماء، محدثان و فقههای برجسته شیعه گردید، تا آنجا که مرکز نشر حدیث، کلام، رجال، فقه و تفسیر امامیه - البته با رویکرد غالب حدیثی - شد (بالذری، ۱۹۸۸، ص ۳۰۴؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۱۳؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۳۹۷-۳۹۸؛ قمی، ۱۳۷۳ق، ص ۱۳۲؛ قمی، ۱۳۶۱، ص ۳۵۷-۳۸۰؛ زهره‌کاشانی، ۱۳۹۴، ص ۱۷-۲۱ و ۳۱-۶۲).

۴-۲. افول نسبی: نیمه قرن ۴ تا قرن ۱۰

عواملی مانند کاهش شوکت اشعریان (زهره‌کاشانی، ۱۳۹۴، ص ۱۶؛ قمی، ۱۳۶۱، ص ۴۰۶-۴۱۰)، رونق حوزه ری و بغداد در قرن چهارم و طلوع عالمانی همانند شیخ صدوق، مرحوم کلینی، شیخ مفیه، سیدین و شیخ طوسی در آنها، موجب رکود نسبی حوزه قم شد، اما هنوز در قرن ۶ و ۵ مرکز فقههای شیعه بود (قزوینی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۲-۱۶۴؛ فقیهی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۳۹۸). پس از سقوط حکومت شیعی آل بویه (۳۲۱-۴۴۸ق)، به‌ویژه در قرن ۹، قم بارها آماج حملات حکومت‌های متعصب و مغولان (۶۲۱ق) قرار گرفت و ضعیف شد، هرچند هویت شیعی قم و حوزه‌اش کمابیش تداوم یافت (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۴، ص ۱۲؛ تهرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۵-۲۲۶؛ ج ۳، ص ۱۳۸ و ۱۶۵؛ ج ۴، ص ۱۱).

۴-۳. شکوفایی نسبی و افول مجدد: قرن ۱۰ تا ۱۴

با استقرار حکومت شیعی صفویه در قرن ۱۰، به‌ویژه با هجرت علمای جبل عامل، حوزه قم جان تازه‌ای گرفت. هرچند حوزه قم رویکرد نقلی داشت، اما با رشد تدریجی اخباری‌گری، به‌ویژه در قرن ۱۰ تا ۱۲، برخی علوم (مانند اصول و معقول) بیشتر در حاشیه قرار گرفتند. تقریباً در همین زمان، در حاشیه قم، یعنی کهک و سپس قم، جریان دیگری شکل گرفت. حکیم ربانی *صدرالمآلهین* (م ۱۰۴۵ق) و برخی شاگردان و پیروانش، مانند *عبدالرزاق لاهیجی* (م ۱۰۷۲ق)، *فیض کاشانی* (م ۱۰۹۱ق)، *ملاحسین تنکابنی* و *قاضی سعید قمی* (م ۱۱۰۳ق) بنای علوم عقلی، عرفانی، حدیثی و تفسیری را - البته به شیوه اجتهادی - تحکیم بخشیدند و بانی سلسله‌ای نورانی شدند.

مهم‌ترین ویژگی دوره سوم حوزه قم شکل‌گیری نخستین دوره جدی حوزه فلسفی - عرفانی در آن است. پس از سقوط صفویان (۱۱۰۱ش) در بسیاری اوقات رکود و نابسامانی بر شهر و حوزه قم حاکم بود (زهره‌کاشانی، ۱۳۹۴، ص ۹۱-۸۶). در انتهای دوره سوم (اواخر قرن ۱۳)، در اثر شرایط اجتماعی و سیاسی، از جمله قضایای مشروطه و افزایش سیطره بیگانگان، حوزه قم دوباره به بی‌نظمی و فترت کشیده شد، اما برخی علما همچون *آیت‌الله فیض، آیت‌الله باقری، آیت‌الله ارباب و آیت‌الله کبیر قمی* کوشیدند چراغ علم خاموش نشود.

۴-۴. بازتأسیس و شکوفایی همه‌جانبه: اوایل قرن ۱۴ به بعد

اوضاع یادشده و بروز اسلام‌ستیزی *رضاخان* علمای قم را به فکر جدی جست‌وجوی زعیمی مقتدر برای احیای حوزه انداخت. حاصل این تلاش‌ها هجرت *آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری* (۱۲۳۸-۱۳۱۵ش) در رجب ۱۳۴۰ق

(فروردین ۱۳۰۱ش) به قم بود (شریف رازی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۲۸۸؛ کریمی جهرمی، ۱۳۷۲، ص ۵۸؛ حائری، ۱۳۶۰، ص ۱۷۹-۱۸۰). حوزه جدید چنان بُنیه‌های مستحکمی داشت که توانست قریب نیم قرن در بدترین شرایط، از وضعیت رو به مرگ خارج شود و ابعاد ملی و بین‌المللی گرفته، انقلاب اسلامی را به ثمر رساند و چهار دهه بعد، آن را در جامعه جمهوری اسلامی به گام دوم در ترازوی تمدنی برساند.

۵. عرفان اجتماعی در حوزه قم

از دستاوردهای مهم حوزه جدید قم، تبلور ابعاد بیشتری از دین، از جمله عرفان ناب اسلامی بود. انقلاب اسلامی موجب ورود سنت حکمی - عرفانی به دوره‌ای جدید، یعنی بسط اجتماعی، فرهنگی، حکومتی و تمدنی در ابعاد گوناگون شد. بخش عمده این رخداد از حوزه قم و به‌طور خاص‌تر از «مکتب امام» ریشه می‌گیرد که موطن اصلی‌اش حوزه قم است. از این‌رو عرفان اجتماعی در حوزه جدید قم، ذیل دو مقطع بررسی می‌شود:

۵-۱. مقطع نخست: از بازتأسیس تا پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۰۱-۱۳۵۷ش)

مهم‌ترین دغدغه مؤسس حوزه بازتأسیس و بقای اصل حوزه در طوفان متلاطم اوضاع ملی و جهانی، بخصوص خنثاکردن توطئه‌های استعمار و بالاخص دین‌زدایی از جامعه بود که توسط مجری سرسپرده‌ای مانند رضاخان اجرا شد. به تبع شرایط دشوار جامعه و مخالفت‌های برخی اهل جمود، علوم عقلی - عرفانی نیز در رکود نسبی بودند و آثار اجتماعی چندانی نداشتند. هر چند عرفان اجتماعی در این مقطع چندان توسعه نیافت، اما بذرهايش به‌دست تنی چند از بزرگان اهل معرفت کاشته شد - که بدان‌ها اشاره می‌شود:

۵-۱-۱. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

شیخ جلیل‌القدر عارف‌بالله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی (م ۱۳۰۴ش) در نجف اشرف، افزون بر تحصیل نزد عالمانی همچون آقارضا همدانی و آخوند خراسانی، به مدت ۱۴ سال از محضر زبدة‌العارفین آخوند ملاحسینقلی همدانی بهره‌های معنوی فراوان برد و در سال ۱۲۸۲ش به تبریز بازگشت و به ترویج احکام و تهذیب نفوس پرداخت. اما به سبب خرابی اوضاع، در سال ۱۲۹۰ش به قم هجرت نمود (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ب، ص ۴۰؛ همو، ۱۳۸۰الف، ص ۴۵۳؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۶، ص ۹۹-۱۳۰).

وی عارفی حکیم و فقیهی بود که چراغ عرفان و اخلاق عرفانی را در حوزه جدید قم روشن نمود و در ۱۴ سال اخیر عمرش که نزیل قم بود، با سیره عملی، شاگردپروی و نگارش آثار ی قویم (مانند المراقبات، لقاءالله و اسرار الصلاة) نقش مهمی در بسط و ترویج همگانی معنویت توحیدی شریعت‌محور از آن پایگاه ایمانی داشت، به‌ویژه آنکه آثارش به شیوه قرآن به‌زبان ساده، اما ژرف و پرمعنا نگاشته شده‌اند.

شاگردان خاصش، مانند سیدحسین فاطمی، ملاعلی همدانی، سیدمحمود یزدی و شیخ اسماعیل تائب نیز در ترویج تهذیب و اخلاق در حوزه و جامعه نقش مؤثری داشتند. افزون بر درس اخلاق خصوصی در منزل، درس اخلاق همگانی‌اش از محافل گسترش معنویت در اجتماع بود (شریف رازی، ۱۳۳۲، ج ۱، ص ۲۶).

۲-۱-۵. میرزا علی اکبر حکیم یزدی

آیت‌الله میرزا علی اکبر مدرس یزدی (حکمی)، معروف به «حکیم الهی» (م ۱۳۰۴ش) پس از تحصیل مقدمات در یزد، نزد استادان بارز فلسفه، عرفان و ریاضیات (مثل میرزا جهانگیرخان قشقایی و آقامحمدرضا قمشه‌ای در اصفهان و آقاعلی مدرس، میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا حسین سبزواری در تهران) شاگردی نمود. چندی بعد به قم رفت و پس از بازتأسیس حوزه از مدرسان شاخص معقول گردید، اما مخالفان فلسفه و عرفان رفتار خوبی نسبت به او نداشتند که امام خمینی[ؑ] به تلخی از آن یاد می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ص ۱۸۵-۱۹۰). وی شاگردان زیادی داشت؛ از جمله امام خمینی[ؑ] (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۴۲۷)، سیدرضا بهاء‌الدینی، سیدمحمدتقی و سیداحمد خوانساری، سیدشهاب‌الدین مرعشی، میرزاخلیل کمره‌ای، سیدعلی یثربی کاشانی و میرزا محمدتقی اشراقی که موجب ترویج معقول و عرفان در حوزه و جامعه شدند (قمشه‌ای، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱-۱۲۰؛ مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۵۳۳).

۳-۱-۵. آیت‌الله شاه‌آبادی

هرچند عارف کامل آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی (۱۲۵۴-۱۳۲۸ش) را به لحاظی باید از مکتب حکمی تهران دانست، اما به لحاظ تأثیرگذاری جزو حوزه قم است؛ زیرا بیشترین تأثیرها و ثمره‌ها بر عرفان را در سالیان اقامتش در قم (۱۳۰۷-۱۳۱۴ش)، به‌ویژه با تربیت شاگردانی بسان امام خمینی[ؑ] و آیت‌الله بهاء‌الدینی داشت. افزون بر دروس رسمی و غیررسمی معقول و عرفان، ایشان جلسه‌های درس اخلاق در شب‌های پنج‌شنبه در مسجد «عشقعلی» برگزار می‌کرد.

آیت‌الله شاه‌آبادی مؤثرترین شخص تأثیرگذار در شکل‌گیری شخصیت امام خمینی[ؑ] در ابعاد گوناگون، به‌ویژه بسط عرفان بود و از این طریق، مهم‌ترین تأثیر را در تحقق عرفان اجتماعی داشت. تأثیر امام خمینی[ؑ] از استاد، تک‌بُعدی نبود و جوانب متعدد معرفتی، اجتماعی - فرهنگی، سیاسی و حتی تمدنی داشت؛ مانند بُعد معرفتی و سلوکی (عرفان نظری و عملی)، فطرت‌گرایی، اهتمام به بسط عمومی و صریح معارف توحیدی با وجود مخالفت‌ها، رویکرد اجتماعی - فرهنگی غلیظ توحیدی، رویکرد سیاسی و حکومتی شدید، مبارزه هوشیارانه با استبداد و استعمار، بصیرت سیاسی، توجه به سرمایه‌های درونی مملکت اسلام، غرب‌ستیزی، رویکرد تمدنی، جامعیت‌گرایی، قدرت علمی و معنوی، جمع منقول و معقول، توجه ویژه به متون دینی در کار حکمی و عرفانی (جمع قرآن، عرفان و برهان)، تعبد، روحیه تربیتی و مردم‌داری. این‌گونه ویژگی‌ها آیت‌الله شاه‌آبادی را به نمونه کامل عارفان دوره اخیر عرفان، یعنی عرفای حکیم فقیه مبارزه‌جو تبدیل کرد.

۴-۱-۵. سیدابوالحسن رفیعی قزوینی

آیت‌الله رفیعی قزوینی (۱۳۵۳-۱۲۷۶ش) از فقها، حکما و عرفایی بود که پس از تحصیل منقول و معقول در حوزه قزوین و تهران و کسب معرفت از استادانی مانند شیخ عبدالنسی نوری، حکیم هیدجی، میرزااحسن کرمانشاهی، محمدرضا مسجدشاهی، شیخ علی رشتی، میرزا ابراهیم زنجانی و میرزا هاشم اشکوری، همزمان با آمدن آیت‌الله حائری به قم، بدانجا هجرت کرد و به امر شیخ، کرسی تدریس منقول و معقول برپا ساخت. از جمله شاگردان بارزش امام خمینی ره، میرزامحمد ثقفی، میرزاخلیل کمره‌ای و میرزاحسین نوری بودند. وی نقش مهمی در قوام حوزه نوبه یا لحاظ علوم حکمی داشت و از این نظر، از زمینه‌سازان بسط معنویت توحیدی به‌شمار می‌رود.

آیت‌الله رفیعی پس از قریب ۸ سال، حوالی ۱۳۰۸ش به قزوین بازگشت و تا ۱۳۳۹ش به تدریس متون فقهی، حکمی و دروس خارج، اقامه نماز، حل و عقد امور و مرجعیت عام و خاص در علوم نقلی و عقلی پرداخت. وی در زمان مرجعیت آیت‌الله بروجردی دوباره به قم مشرف شد و فضلا به سفارش ایشان، قریب دو ماه از محضرش استفاده کردند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۴۲۷؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۹-۳۰۴؛ رفیعی قزوینی، ۱۳۶۷، مقدمه؛ گلی‌زواره، ۱۳۷۶، ص ۵۵-۵۹).

با رحلت حکیم یزدی و رفتن آیت‌الله رفیعی و آیت‌الله شاه‌آبادی، از حوالی ۱۳۰۹ش جنبه حکمی - عرفانی حوزه قم ضعیف شد. مؤلف *آینه دانشوران* درباره وضعیت علوم عقلی در حدود ۱۳۱۱ش اینگونه تعبیر می‌کند:

پیش از آنکه نگارنده به قم وارد شود مجالس متعدده در این بخش از علوم صورت می‌گرفته، ولی اکنون که سال ۱۳۵۱ [ق]... است، می‌توان گفت: هیولایی هم از آنها باقی نمانده، چه اساتیدی که در این فن مورد استفاده بوده‌اند یا بدرود جهان گفته‌اند؛ چون آقای میرزا علی اکبر یزدی... یا از شهر قم مهاجرت کرده‌اند؛ مثل آقاسیدابوالحسن قزوینی... خلاصه شیشبه بشکسته و می ریخته و ساقی نیست. از همه اینها گذشته، محصلین... بیشتر به فقه و اصول می‌پردازند و بدین‌گونه علوم آن قدرها رغبتی ندارند. ضغف الطالب و المطلوب! (ریحان یزدی، ۱۳۷۲، ص ۹۰-۹۱).

۵-۱-۵. امام خمینی ره

همزمان با رفتن استادان مهم حکمت و عرفان از قم، برخی عالمان، به‌ویژه امام خمینی ره مشغول فعالیت عمیق حکمی و عرفانی بودند. چون تفصیل ابعاد گسترده حیات حکمی - عرفانی امام راحل در اینجا نمی‌گنجد، در جداول ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود (یزدان‌پناه، ۱۳۹۵، ج ۱، مدخل؛ هلالیان، ۱۳۹۸). برخی از این موارد که مستقیم یا باواسطه، جزو مصادیق بسط اجتماعی معنویت توحیدی محسوب می‌شوند، مرتبط با مقطع اول و برخی مرتبط با مقطع بعد یا هر دو هستند.

جدول ۱: حیطه فعالیت‌های حکمی و عرفانی امام خمینی

حیطه‌های فعالیت حکمی و عرفانی امام خمینی	
۱	فلسفه و حکمت متعالیه - تدریس دوره‌های متعدد تجرید، شرح اشارات، شرح منظومه و اسفار (از حدود ۱۳۰۶ ه.ش: ۲۵ سالگی؛ آخرین دوره: تقریرات فلسفه [۱۳۲۸-۱۳۲۳ ه.ش] - مباحث و مسائل فلسفی بسیار در خلال آثار مختلف اخلاقی و عرفانی - حاشیه بر اسفار (مفقود)
۲	عرفان نظری - تدریس دوره‌های متعدد عرفان نظری و عملی [حدافل، از حدود ۳۰ سالگی] - صدور اجازت‌نامه‌های عرفانی - شرح دعاء السحر (۱۳۰۷ ه.ش: ۲۶ سالگی) - التعلیقه علی التوائد الرضویه (۱۳۰۸ ه.ش: ۲۷ سالگی) - مصباح الهدایة إلی الخلافة و الولاية (۱۳۰۹ ه.ش: ۲۸ سالگی) - تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح‌الأس (۱۳۱۴-۱۳۰۷ ه.ش: ۲۶-۲۳ سالگی) - مباحث و مسائل عرفانی بسیار در خلال آثار مختلف دیگر؛ مانند: سرالصلوة، آداب‌الصلوة، شرح چهل حدیث، شرح حدیث جنود عقل و جهل؛ حتی بخش‌هایی از صحیفه
۳	عرفان عملی - مباحث عرفان عملی بسیار در خلال آثار عرفان‌نظری و در آثاری مثل: سرالصلوة، آداب‌الصلوة، شرح چهل حدیث، شرح حدیث جنود عقل و جهل و نامه‌های عرفانی-اخلاقی - ساده‌سازی عرفان عملی و بیان برای شاگردان با عموم مردم؛ مانند درس اخلاق عمومی بر پایه منازل‌السائرین یا مصباح‌الشریعة، و بخش‌هایی از صحیفه

جدول ۲: حیطه فعالیت‌های حکمی و عرفانی امام خمینی

حیطه‌های فعالیت حکمی و عرفانی امام خمینی	
۴	اخلاق - شرح چهل حدیث (۱۳۱۷ ه.ش: ۲۶ سالگی) - شرح حدیث جنود عقل و جهل (۱۳۲۳ ه.ش: ۴۲ سالگی) - در خلال آداب‌الصلوة و آثار دیگر و نیز پیام‌ها، سخنانی‌ها و نامه‌ها؛ به‌ویژه نامه‌های عرفانی، و بخش‌هایی از صحیفه و همچنین، در خلال دروس رسمی (فقه و اصول و...) به‌لحاظ رویکرد؛ و رویکرد تلفیقی [ترکیبی] با غلبه «اخلاق عرفانی» (استفاده از رویکرد نقلی [مأثور] و فلسفی و عرفانی به‌تناسب مقام، اما با چهره غالب توحیدی و فطری) به‌لحاظ حیطه‌ها و مخاطبان: «اخلاق فردی» + «اخلاق اجتماعی» + «اخلاق صنفی و حرفه‌ای؛ مانند: اخلاق تحصیل، تعلیم و تحقیق یا اخلاق دانشوری؛ به‌ویژه اخلاقی طلبگی و دانشجویی، اخلاق حوزه و روحانیت، اخلاق حاکمان و سیاست‌ورزان و کارگزاران، اخلاق نظامیان، اخلاق پزشکان و پرستاران، اخلاق مربیان و معلمان، اخلاقی مدران، اخلاقی کارگران، اخلاق کاسبان و بازاریان، اخلاقی ورزشکاران، و...»
۵	عرفان در وادی عمل در خلال آثار و گفتارها شامل بیان اینگونه امور: - نکات محتوایی یا مباحث معرفتی بنیادین مرتبط با سلوک از حیث ارتباطشان با سلوک؛ مانند فطرت، ایمان و عمل، عمل ظاهری و باطنی، حقیقت‌گناه و طاعت و تأثیرهای سلوکی‌شان، لایه‌های طولی انسان، القانات مختلف، عشق، ریاضت، رهبانیت، زهد، تفکر، اخلاص، بندگی، ولایت و... - دستورالعمل‌ها یا تکنیک‌ها و روش‌های سلوکی و نکته‌ها، میزان‌ها و ضوابط و شرایط سلوکی - تربیت عرفانی و سلوکی شیوه‌هایش - آداب عرفا - تجربه‌های سلوکی - عملی - احساسات سلوکی و پشت‌صحنه‌های احساسی مرتبط با منازل - کشف و بررسی دیدگاه شریعت در ارتباط با زمینه‌های یادشده (مباحث اجتهادی مرتبط با امور سلوکی)

حیطه‌های فعالیت حکمی و عرفانی امام خمینی <small>علیه السلام</small>	
۶ حکمت و عرفان اخلاقی	طرح رگه‌های اخلاقی پررنگ و مؤثر در خلال مباحث هستی‌شناسانه حکمی و مسائل عرفان نظری و تبیین مسائل عرفان عملی و مقامات سلوکی
۷ آداب، فلسفه، حکمت‌ها و اسرار عبادات	الف. مطلق عبادت (بدون نظر به مصداق خاصی و اغلب بر مشرب توحیدی و با تحلیل‌های هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه، سلوکی، ... از عبادت) ب. عبادت‌های خاص؛ مانند: - نماز: سرأصله (۱۳۱۸) د.ش: ۳۷ سالگی، آداب‌الصلاة (۱۳۲۱) ه.ش: ۴۰ سالگی، در خلال دیگر آثار و بیانات - حج: در پیام‌های حج [شروع از ۱۳۴۹ش] یا گفتارها، با ویژگی توجه ویژه به ایجاد معرفتی اجتماعی-فرهنگی، سیاسی-حکومتی و تمدنی این فریضه عبادی-سیاسی - دیگر عبادات؛ مانند: تلاوت و قرائت قرآن، وضو و غسل، اذان و اقامه، دعا، روزه، صدقه و انفاق‌های مالی، ... در ضمن نوشتارها، پیام‌ها و گفتارها
۸ تفسیر معرفتی (سوره‌ها، آیات، روایات)	- در آثار گوناگون مکتوب، پیام‌ها و بیانات (با چهره غالب معرفتی؛ تفسیر هستی‌شناسانه یا سلوکی با رویکرد حکمی عرفانی و اخلاقی و در مراتب مختلف؛ طول حیات - تفسیر سوره حمد (در خلال آثار و نیز ۱۳۵۸ د.ش: ۷۷ سالگی) - دسته‌های مباحث علوم قرآنی و نیز فلسفه تفسیر (عمدتاً در مسائل بنیادین کمتر بحث‌شده و با رویکرد متفاوت غالباً معرفتی)
۹ انسان‌شناسی عرفانی	- در آثار گوناگون مکتوب، پیام‌ها و بیانات
۱۰ روش‌های فهم معارف	- روش‌های مرتبط با فهم معارف هستی‌شناختی و سلوکی مطرح در متون دینی و دست‌یابی به اسرار و بطون آنها؛ مانند تأویل، جری و ... در خلال آثار مختلف
۱۱ دین‌شناسی	طرح تحقیقات و مباحث متعدد و قویم دین‌شناسانه در ضمن آثار، پیام‌ها و بیانات (با رویکرد توحیدی، فطری و انسان‌شناختی غالب)
۱۲ کلام	- محل مراجعه و ارجاع بودن در شبهات عقلی و مباحث کلامی - مباحثه تفصیلی برخی آثار کلامی قوی؛ مانند کتاب گرانقدر عیقات‌الاثار فی مناقب الأئمة الأطهار میرحامد حسین - فراهم کردن نظری و عملی زمینه نشر برخی کتب مفید کلامی؛ مانند کتاب یادشده - تشکیل جلساتی برای بحث و نقد برخی افکار روشنفکران منحرف؛ مانند کسروی - کشف اسرار (پاسخ به کناپچه فتنه‌انگیز اسرار هزارساله: ۱۳۲۳) د.ش: ۴۲ سالگی، با رویکرد کلامی متفاوت مرکزی که در آن، وجود مختلف معرفتی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی-حکومتی و حتی تمدنی، در بستری از فضا، عقلانیت و حکمت، معنویت و حماسه با روح قیام‌الله جمع شده بود و می‌توان آن‌را «کلام انقلابی» نامید
حیطه‌های فعالیت حکمی و عرفانی امام خمینی <small>علیه السلام</small>	
۱۳ عرفان‌دینی و ادبیات عرفانی	- اشعار بسیار (برخی مفقود) «====» دیوان امام - نثر ادبی فاخر عرفانی در برخی آثار و پیام‌ها + ادبیات عرفانی منتشر در برخی آثار، پیام‌ها و سخنرانی‌ها، در طول حیات
۱۴ حکمت و عرفان اجتماعی	الف. حیات حکیمانه و عارفانه شخصی و خانوادگی [حکیمی متأله و در واری آن، سالک مراحل سلوک و عارفی عاشق] در طول حیات ب. دفاع، تنقیح و تصحیح: در طول حیات؛ مانند: - ترویج عقل‌گرایی و تفکر؛ به‌ویژه در معارف دین [از مهم‌ترین زمینه‌های عام بسط حکمت و عرفان] - مبارزه با برداشت‌های سطحی و غیروشمند از معارف دین - دفع شبهه‌های وارد بر فلسفه و عرفان اسلامی - دفع و رفع شبهه‌های متوجه دین و معارف دینی - مبارزه با منکران معارف عقلی و توحیدی - پرهیزداهن از اظهارنظرهای غیروشمند و خودسرانه - مبارزه با نگرش‌های تک‌بُمدی و غیرجامع [تبیین و ترویج جامع‌نگری به دین و عدم تفکیک ایجاد مختلفش؛ ماند معارف، اخلاق و احکام]. - بیان میزان‌های معرفتی و سلوکی - مبارزه با انحراف‌های متلفسان و عارف‌نماها؛ مانند شریعت‌گریزی و اباهی‌گری، برخی برداشت‌های نادرست از مفاهیم معرفتی یا سلوکی، شطح‌گویی، برخی اعمال و آداب اختراعی، انشای اسرار، تحمیل اعمال سلوکی و منع معارف - هشدارها و اندرزها به حکما و عرفا درباره رخی آسیب‌ها - بیان نکات روشی مختلف و متعدد ج. ترویج و بسط حکمت و عرفان در متن اجتماع، فرهنگ، سیاست، حکومت و تمدن [در سطوح مختلف/ طول حیات/ صحیفه امام (مواضع بسیار زیاد: ۳۶ تا ۸۷ سالگی]

به علل گوناگون، فضا به گونه‌ای شد که حتی تدریس علوم حکمی - عرفانی نیز با خرده‌گیری شدید مواجه می‌شد (میرزا صالح، ۱۳۸۱، ص ۱۲). از این رو افراد اندکی حاضر بودند به حکمت و عرفان مشهور باشند. اما در اثر تلاش‌ها و زمینه‌سازی‌های ایثارگران عالمانی همچون امام خمینی علیه السلام، فضایی مساعدتر برای تدریس برخی دروس معقول فراهم شد که خود بستر تأثیرهای اجتماعی بیشتر را فراهم کرد. تدریس **شرح منظومه و الاسفار الاربعه** امام خمینی علیه السلام پس از درگذشت **آیت‌الله حائری** (۱۳۱۵ش) ادامه یافت (بهشتی سرشت، ۱۳۹۱، ص ۷۱؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲، ص ۱۶۵ و ۱۶۷).

در ۴۲ سالگی، آخرین دوره فلسفه شامل **شرح منظومه و «نفس» الاسفار الاربعه** شروع و تا ۴۷ سالگی طول کشید (بهیودی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۴). امام خمینی علیه السلام با حکمت و فراست خاص، در شرایطی به روشن نگه داشتن چراغ عقلانیت و معنویت توحیدی همت گماشت که برخی کج‌اندیشان - چنان که **صدرالمثلهین** را «صدر الکفره» می‌خواندند - امام را نیز تمسخر و تکفیر کردند، تا آنجا که ده‌ها سال بعد ایشان از متحجران این‌گونه شکوه می‌کرد:

عده‌ای مقدس‌نمای و ایسگرا همه چیز را حرام می‌دانستند... خون‌دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده... فلسفه و عرفان گناه و شرک به‌شمار می‌رفت (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ ثقفی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۶-۱۸۹).

جبهه دیگر تدریس اخلاق و مباحث سلوکی بود. حضرت امام که همواره بر تهذیب همراه تحصیل تأکید می‌کرد، جلسات اندرزی برای شاگردان تشکیل داد که به تدریج گسترش و علی‌رغم کارشکنی‌های رژیم و برخی متحجران، سال‌ها ادامه یافت (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۴۱؛ احمدی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۴-۱۹۵).

این مقطع، به‌ویژه دوره **رضاخان** را باید بهشت تحقق رؤیاهای استعمارگران و غریزندگان در ایران دانست که با ظاهر خوشرنگ تجددگرایی، چوب حراج بر میراث چندهزار ساله و فرهنگ اسلامی و ملی زدند. هدف اصلی به محقق رفتن دین و معنویت و گسترش دنیاگرایی و دین‌گریزی بود تا زمینه‌های چپاول هرچه بیشتر سرمایه‌های مادی و انسانی فراهم آید (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۹۷-۳۰۰؛ ج ۷، ص ۴۵۰؛ ج ۱۳، ص ۱۹۱ و ۳۲۰-۳۲۱؛ ج ۱۵، ص ۳۲۰-۴۸۶-۴۸۷؛ رجبی، ۱۳۷۸، ص ۷۶).

امام راحل در این برهه، همانند قبل، چاره را در بسط منضبط معنویت توحیدی می‌دید و چنین گرایشی را پیش‌بینی و برای تحقیقش اقدام می‌کرد (موسوی خمینی، ۱۳۲۳، ص ۲ و ۴۲-۴۳ و ۱۶۷-۱۷۳ و ۲۶۷ و ۲۷۶ و ۳۱۲-۳۱۳). ایشان معتقد بود:

خطای دیگر... بدبین کردن توده جوان... به روحانین بود که دولت با تمام قوا کوشش در آن کرد که به واسطه آن، تفکیک قوه روحیه و ماده از یکدیگر گردید و زبان‌های کمرشکن به کشور وارد شد. از دست دادن این قوه معنوی و مادی، کار مملکت را عقب انداخته و تا این دو قوه را برنگردانیم به همین حال هستیم (همان، ص ۱۹۰).

امام خمینی علیه السلام از حدود سال ۱۳۲۸ش، حوالی ۴۷ سالگی، از تدریس فلسفه و عرفان فاصله گرفت (ریحان یزدی، ۱۳۷۲، ص ۴۳-۴۴؛ روحانی، ۱۳۸۹، ص ۳۵ و ۱۲۳۱) و در قامت فقیه و اصولی تمام‌عیاری وارد صحنه شد:

از مدت‌ها قبل از آمدن آقای بروجردی، عمده اشتغال به تدریس معقول و عرفان و سطوح عالیہ اصول و فقه بود. پس از آمدن ایشان، به تقاضای آقایان، مثل مرحوم آقای مطهری به تدریس خارج فقه مشغول شدم و از علوم عقلیه بازماندم (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۴۲۷-۴۲۸).

بدین‌سان، امام راحل - دست‌کم - بیش از ۲۵ سال به تحقیق، تألیف و تدریس جدی حکمت و عرفان در حوزه پرداخت. این اقدام بسیار راهبردی و کلیدی در آن برهه خاص، از یک‌سو مانع فراموشی کلی این علوم بنیادین اسلامی می‌شد و از دیگر سو، در حفظ روحیه معنوی طلاب و تربیت فضلالی مہذب تأثیر بسیار داشت و طبیعتاً آثارش در جامعه سرریز می‌شد و مہم‌تر آنکه موجب زنده ماندن دسته‌ای از مہم‌ترین بنیان‌های معرفتی لازم برای رقم‌زدن تحولات اجتماعی بعدی شد.

ورود علامہ طباطبائی به قم (۱۳۲۵ش) و تأمین نسبی دروس و تحقیقات فلسفی - عرفانی توسط ایشان و شاگردان و آماده شدن حضرت امام برای انجام برخی تحولات در حوزه به قصد تأمین پشتوانه‌های اصلاح امور اجتماعی موجب شد تا امام با قیام‌الله به اقدامات بر زمین‌مانده دیگری بپردازد و در عین حال، با مراعات مقام و ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی، به بسط معنویت توحیدی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی بپردازد که به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اوج گرفت.

ایشان در ۶۰ سالگی و پس از رحلت آیت‌الله بروجردی (۱۳۴۰ش) که از شخصیت‌های تراز اول مرجعیت بود نیز مانند گذشته یک راه‌حل مہم مشکلات را ترویج معنویت در چارچوب دین از طریق علما می‌دانست:

اکنون که پیشرفت آثار تمدن غرب و همچنین نفوذ تبلیغات کمونیستی، بسیاری از مردم ایران و جوانان ما را به سوی فساد کشانیده... چاره‌ای جز تقویت امور معنوی در مردم نیست و کسانی که به نام «تجدد» روحانیت را ضعیف می‌کنند، به توسعه فساد دامن می‌زنند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۷).

با حمله به «مدرسه فیضیہ» قم، دستگیری حضرت امام، کشتار ۱۵ خرداد، ماجرای کاپیتولاسیون، دستگیری مجدد، تبعید به ترکیه، عراق و هجرت به پاریس، زندگی امام و به تبع آن بخشی از فضای حوزه و جامعه وارد فضای مبارزه شد. به لحاظ بین‌المللی، پس از جنگ جهانی دوم، جهان به سمت دو قطبی شدن و جنگ سرد سرمایه‌داری آمریکایی و کمونیسم رفت، اما روح حاکم بر همه، ماده‌گرایی و انسان‌محوری (منفی) بود. در آن فضای ظلمانی، انقلاب اسلامی دریچہ جدیدی به‌روی بشر گشود.

امام در جریان نهضت و پیش از پیروزی، درباره هویت معنوی نهضت و آینده تمدنی جهان گفت:

این پدیده جهانی است. در حقیقت، بشر امروز دارد به دوران جدایی مادیت از معنویت پایان می‌دهد... مادیت که معنی آن در تحصیل قدرت مادی، به هر وسیله و از هر راه خلاصه می‌شود، کار بشریت را مواجه با بن‌بست ساخته است. اینک زمان آن است که فعالیت مادی، آمادگی برای اعتلای معنوی انسان تلقی شود و همین تلقی است که بشریت امروز و فردا را به مذهب بازمی‌گرداند. اسلام دینی است که با تنظیم فعالیت‌های مادی، راه را به اعتلای معنوی انسان می‌گشاید (همان، ج ۴، ص ۳۵۹-۳۶۰).

امام خمینی علیه السلام مخلصانه و حکیمانه، با دوری ظاہری از فضای رسمی حکمت و عرفان، با قیام‌الله، تکلیف خود را مبارزه با اساس طاغوت و استکبار دید که از ثمراتش، بسط معنویت توحیدی آمیخته با فقاہت و مبارزه در سطوح

گوناگون اجتماع بود. تنها مطالعه مسئله محور صحیفه امام در این مقطع، روح یک سلوک فردی - اجتماعی در حال بسط را نشان می دهد.

۱-۶. علامه طباطبائی

در همین برهه خطیر و در جبهه های دیگر، فضای رسمی علوم معقول و عرفانی عمدتاً توسط علامه طباطبائی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ش) و شاگردان ایشان حفظ می شد که در آینده های نزدیک، نقش برجسته ای در بسط بُعد عقلانی و معنوی مکتب امام ایفا کرد. علامه نیز از شجره مبارکه حکما و عرفای صدرایی بود که تأثیرهای مهمی در بسط حکمت و عرفان در حوزه قم داشتند. ایشان پس از تحصیل سالکانه در نجف اشرف و کسب معارف عقلی و معنوی از استادانی مانند سیدحسین بادکوبه ای، شیخ محمدحسین غروی و عمدتاً عارف بالله آیت الله قاضی و اقامتی ۱۰ ساله در تبریز، به سال ۱۳۲۵ش به قم هجرت و ابتدا درس خارج فقه و اصول را شروع، اما به حکم وظیفه پس از مدتی آن را تعطیل کرد. ایشان خود می گوید:

بحمدالله افرادی هستند که فقه و اصول را تدریس می نمایند، ولی استاد فلسفه و تفسیر به مقدار کافی نیست و در این زمان حوزه علمیه قم و جامعه اسلامی نیاز شدیدی به تفسیر و فلسفه دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱، ص ۱۲۶-۱۲۷).

علامه با تلاش مخلصانه ۳۵ ساله و پایداری مقابل مخالفان متحجر، سنت حکمی - عرفانی را در آن برهه خطیر در قم حفظ کرد، بلکه به آن نشاط، توسعه و تعمیق بخشید، تا آنجا که علوم عقلی، معنوی و تفسیر از انزوا خارج شدند. ایشان با برگزاری جلسات درس، محافل علمی، دروس اخلاق عمومی و خصوصی، نگارش آثار قویم تفسیری، معارفی، فلسفی و عرفانی با رویکرد توجه به میراث غنی شیعی و نیز تربیت نسلی از شاگردان فقیه، فرهیخته، اهل تحقیق و قلم و عمدتاً صدرایی، افزون بر مقابله با رژیم فاسد حاکم، بعدها بخش عمده پشتوانه های فرهنگی، عقلی و معنوی انقلاب اسلامی را تأمین کرد و افزون بر دفع و رفع امواج ماده گرایی، نقشی برجسته در گسترش مستقیم یا باواسطه معنویت اجتماعی در حوزه، جامعه و عام و خاص داشت.

۱-۷. آیت الله بهاء الدینی

آیت الله سیدرضا بهاء الدینی (۱۳۷۶-۱۲۸۷ش)، فقیه، معلم اخلاق و عرفان، از شاگردان آیت الله حائری، سیدمحمدتقی خوانساری، سیدمحمد حجت، آیت الله شاه آبادی و آیت الله بروجردی بود که غیر از دروس رایج، بیشترین اشتغالش بحث ها و درس های اخلاق عمومی یا خصوصی بود که تا روزهای آخر حیات مبارک ادامه داشت. محضرش محفل طالبان معنویت و اخلاق از شاگردان، فرهیختگان، رزمندگان و عموم مردم بود. وی از حامیان امام راحل و مقام معظم رهبری بود و با کهولت سن در جبهه های نبرد حاضر و به رزمندگان روحیه می بخشید (ر.ک: بهاء الدینی، ۱۳۷۷؛ شفیعی، ۱۳۷۸؛ انصاری، ۱۳۷۶).

۱-۸. شهید مطهری

از جمله شخصیت‌هایی که نقش مهمی در بسط حکمت و معنویت اجتماعی داشت، شهید مرتضی مطهری (۱۳۵۸-۱۳۹۸ش) بود. وی پس از تحصیل در حوزه مشهد، در ۱۸ سالگی (۱۳۱۶ش) به قم آمد و در اقامتی ۱۵ ساله، افزون بر منقول، در معقول، اخلاق و عرفان نیز از استادان بزرگی، مانند امام خمینی^{ره}، علامه طباطبائی و میرزا علی آقا شیرازی بهره گرفت. در سال ۱۳۳۱ش به تهران مهاجرت کرد و از آنجا به نشر عمومی‌تر معارف و حکمت اسلامی در قالب‌های گوناگون، فعالیت‌های اجتماعی و مبارزه با رژیم شاه پرداخت. وی در سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ش به سبب افزایش تبلیغات گروه‌های چپ و پیدایش گروه‌های مسلمان چپ‌زده و اوج‌گیری التقاط، به مبارزه فکری و فرهنگی شدیدتر با آنها پرداخت؛ از جمله اینکه به توصیه امام خمینی^{ره} برای تدریس در حوزه علمیة قم، هفته‌ای دو روز به آنجا عزیمت و درس‌های فلسفی مهمی را القا می‌کرد. سرانجام این مجاهدت‌های فکری - فرهنگی مخلصانه، شهادت بود.

۱-۹. آیت‌الله بهجت

آیت‌الله محمدتقی بهجت (۱۳۸۸-۱۲۹۵ش) نیز به‌گونه‌ای دیگر، در گسترش عرفان در اجتماع از خاستگاه حوزه قم نقش جدی داشت. وی پس از تحصیل در فومن، کربلا و نجف اشرف و بهره‌گیری از استادان منقول و معقول و برخی اهل معرفت (مانند سیدابوالحسن اصفهانی، آقاضیاء عراقی، میرزای نائینی، سیدحسین بادکوبه‌ای، محقق اصفهانی و به‌ویژه عارف‌بالله سیدعلی قاضی) حوالی ۱۳۲۴ش در قم رحل اقامت افکند و قریب ۶۴ سال، افزون بر دروس رسمی و تربیت شاگردان بسیار، با سیره متعبدانه و زاهدانه، معنویت شدید، دستگیری‌های پیدا و پنهان، به‌ویژه نماز جماعت، روضه‌های هفتگی و مناسبتی و زیارت‌های صبحگاهی که سالیان دراز محفل اهل دل بودند، به بسط معنویت توحیدی شریعت‌محور پرداخت و ملجأ تشنگان معنوی از عام و خاص بود (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹؛ انصاری، ۱۳۹۱؛ باقی‌زاده، ۱۳۹۶؛ رخشاد، ۱۳۸۴-۱۳۸۹؛ ساعی، ۱۳۸۱).

۱-۱۰. علامه حسن‌زاده آملی

علامه حسن حسن‌زاده آملی (۱۳۰۷-۱۴۰۰ش) پس از تحصیل در آمل و تهران و بهره‌گیری از فقها، حکما و عرفایی مانند سیداحمد لواسانی، میرزاابوالحسن شعرانی، میرزاابوالحسن رفیعی، محمدتقی آملی، میرزااحمد آشتیانی، میرزامهدی الهی قمشه‌ای و محمدحسین فاضل‌تونی در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۴۲ش به قم آمد و از استادانی مانند علامه طباطبائی، محمدحسن الهی و سیدمهدی قاضی کسب معارف کرد و دهه‌ها به تحقیق، تألیف و القای معارف توحیدی، دروس عقلی، ریاضیات، هیئت و مانند آن پرداخت. آن حکیم ربانی با تألیف ده‌ها اثر حکمی و عرفانی، تربیت شاگردان بسیار و حتی برگزاری دروس عمومی، نقش مهمی در حفظ و احیای سنت حکمی - عرفانی صدرایی در حوزه قم و رواج معنویت توحیدی از آن پایگاه داشت.

۱۱-۵۱. آیت‌الله مصباح یزدی

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی (۱۴۰۰-۱۳۱۳ش) پس از تحصیل در یزد و نجف اشرف به قم آمد و از ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۹ش از دروس امام خمینی ره و دروس تفسیر قرآن، الشفاء و الاسفار الاربعه علامه طباطبائی بهره برد. وی قریب ۱۵ سال در دروس فقه آیت‌الله بهجت شرکت داشت. سپس در اداره «مدرسه حقانی» به همراه آیت‌الله جنتی، شهید بهشتی و شهید قلوبوسی فعالیت داشت و قریب ۱۰ سال به تدریس فلسفه و علوم قرآنی پرداخت. وی قبل و بعد از انقلاب اسلامی، علاوه بر تألیف آثار متعدد در زمینه‌های تفسیر، علوم قرآن، فلسفه، عقاید، اخلاق و برخی علوم انسانی، با حمایت و ترغیب امام خمینی ره و مقام معظم رهبری، به تأسیس چند دانشگاه، مدرسه و مؤسسه (مانند بخش آموزش «مؤسسه در راه حق»، «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه»، «بنیاد فرهنگی باقرالعلوم» و «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی») پرداخت. از مهم‌ترین دغدغه‌های وی امتدادبخشی به معارف و حکمت اسلامی در عرصه اجتماع، فرهنگ، علوم انسانی و سیاست بود.

۱۲-۵۱. آیت‌الله جوادی آملی

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی (ت ۱۳۱۲ش) از دیگر فقهای حکیم متأله صدرایی است که به‌ویژه پس از انقلاب، با تألیف آثار تحقیقی فراوان، تربیت شاگردان بسیار و خدمات فرهنگی و اجتماعی گوناگون، مانند سنگر نماز جمعه، سفرهای تبلیغی درون و برون مرزی، نقش مهمی در گسترش معارف جدایی‌ناپذیر قرآنی، حکمی و عرفانی از پایگاه حوزه قم در بین عام و خاص و حتی در سطح بین‌المللی دارد. مهم‌ترین این سفرها ارائه و تبیین پیام تاریخی و معنوی - سیاسی امام خمینی ره به گورباچف، رهبر اتحاد شوروی سوسیالیستی در مسکو به سال ۱۳۶۷ش بود. وی پس از تحصیل در آمل و تهران در محضر استادان بارزی مانند محمدتقی آملی، ابوالحسن شعرانی، محیی‌الدین الهی قمشه‌ای و محمدحسین فاضل تونی، به سال ۱۳۳۴ش به قم هجرت و از محضر آیت‌الله بروجردی، سیدمحمد محقق داماد، میرزاهاشم آملی، امام خمینی ره و علامه طباطبائی بهره برد. ایشان تدریس منقول، معقول، عرفان و تفسیر را از تهران آغاز کرد و تاکنون بیش از ۷۰ سال از عمر پربرکتش را بدین کار پرداخته است.

هرچند بخش مهمی از بسط عرفان توسط چند شخصیت اخیر، در مقطع بعدی رخ داده، اما برای سهولت و عدم تکرار، در اینجا بدان‌ها اشاره شد.

۲-۵۲. مقطع دوم: پیروزی انقلاب اسلامی تا گام دوم

با پیروزی نهضت اسلامی، عرفان اسلامی با بسط گسترده در ابعاد گوناگون، به‌ویژه بُعد اجتماعی مواجه شد که از پایگاه حوزه قم و در بستر مکتب حضرت امام صورت گرفت. پربارترین ثمره شجره صدرایی امام خمینی ره است که عرفان را در پهنه اجتماع، فرهنگ، سیاست و حکومت بسط داد. هرچند بُعد عرفانی مکتب امام در حیطه‌های زیادی با سنت عرفانی مشترک است، اما ویژگی انحصاری آن رقم زدن حقیقی «عرفان اجتماعی» است که در گام اول انقلاب تثبیت و ترویج نسبی شد، اما بسط تمدنی آن باید در گام دوم صورت بگیرد.

تأثیر گذاری مکتب امام بر معنویت جامعه، امت اسلامی و فراتر از آنها را می‌توان در دو حیطة دسته‌بندی کرد:

۱) عمومی و کلان: ویژگی انحصاری امام در زمینه معنویت، عرفان، اخلاق و حکمت «بسط معرفت توحیدی و حکمت در عرصه جامعه، فرهنگ، سیاست، حکومت و تمدن» بود.

۲) خرد و تخصصی (هاللیان، ۱۳۹۹ الف، ص ۳۰۸-۳۰۱).

محل بحث تأثیر گذاری کلان مکتب امام بر معرفت و معنویت توحیدی یا بسط عرفان اجتماعی است که در عین کارکرد شدید اجتماعی، در سراسر پیکره و مسیرش، جوهره توحیدی و معنوی داشته و در امتداد حرکت توحیدگستر انبیا علیهم‌السلام، هدف اصیلی جز معرفی ذات مقدس حق تعالی با همه اسما و توسعه معرفه الله نداشت. بدین سبب، نهضت اسلامی آفاق جدید و بی‌سابقه‌ای فراروی همه عناصر علمی و فرهنگی سنت فکری فرهنگی - اسلامی، از جمله معنویت و اخلاق گشود. مقام معظم رهبری از این رخداد چنین تعبیر می‌کند:

[انقلاب] عیار معنویت و اخلاق را در فضای عمومی جامعه به‌گونه‌ای چشمگیر افزایش داد. این پدیده مبارک را رفتار و منش حضرت امام خمینی در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، بیش از هر چیز رواج داد. آن انسان معنوی و عارف و وارسته از پیرایه‌های مادی، در رأس کشوری قرار گرفت که مایه‌های ایمان مردمش بسی ریشه‌دار و عمیق بود (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۷).

اگر در حکمت متعالیه، مشرب‌های کلامی، فلسفی، عرفانی، فقهی و مانند آن جمع صحیحی پیدا کردند، در مکتب امام، عرصه‌های گوناگون دینی، از دانش‌های مرتبط تا فرهنگ، سیاست، حکومت و دیگر مؤلفه‌های تمدنی، به‌طور صحیح در عرصه عینیت گسترده زندگی بشر معاصر با هم‌دیگر جمع شدند و به تعبیر دقیق‌تر، زمینه تحقق و اقامه ابعاد بیشتر یا کیفی‌تری از دین خاتم فراهم گردید. به تعبیر دیگر، مهم‌ترین تأثیر مکتب امام را باید بُعد عینی دادن به علوم یا فعالیت‌بخشی به ابعاد بیشتری از آنها دانست که شامل همه علوم و عرصه‌های مرتبط بدان‌ها می‌شود. سنت حکمی و عرفانی نیز از این تأثیر برکنار نماند.

افزون بر نیازهای طبیعی، مکاتب معرفتی رقیب یا دشمن، از جمله فلسفه‌های الحادی، ماده‌گرا و انسان‌محور نیز درصدد به چالش کشاندن بنیان‌های معرفتی، اخلاقی و معنوی اسلام برآمدند. از این رو عرصه‌های جدیدی برای تثبیت بنیان‌های عقلی، اخلاقی و معنوی اسلامی رخ نمود که نقش مهمی در شکوفایی دانش‌های مرتبط داشت. بدین‌رو، گام اول را باید از لحاظی نقطه اوج بسط اجتماعی عرفان دانست که خود برهه‌های بسیار حساس و نیازمند واکاوی گسترده‌تر و عمیق‌تر برای امتداد و ثمره‌دهی بیشتر در گام دوم است.

امام راحل با بهره‌گیری حکیمانه، محققانه و مدبرانه از ظرفیت‌های تاریخی علوم اسلامی به‌طور عام و سنت حکمی - عرفانی به‌طور خاص و سنت صدارایی به‌طور اخص، حرکت متفاوتی را در بسط اجتماعی - تمدنی علوم عقلی - معنوی رقم زد. جمع سه مقوله «عقلانیت»، «معنویت» و «شریعت» با یکدیگر در سنت صدارایی، بستر مناسبی برای حرکت ویژه حضرت امام فراهم کرد تا دین را با همه ابعاد معرفتی، اخلاقی و رفتاری، در سطوح فردی - اجتماعی اقامه نماید. «شخصیت»، «نهضت» و «مکتب» امام هر سه بُعد اساسی تمدن‌ساز یادشده را دارند (هاللیان، ۱۳۹۸؛ همو، ۱۳۹۹ الف، ص ۲۸۳-۲۹۰).

مطالعه زندگی حضرت امام نیز نشانگر این حقیقت است که در همه ادوار حیات الهی به بسط «معنویت عقلانی متعبدانه» در جامعه اهتمام داشت (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۸۸-۸۹؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۸، مقدمه، ص ۲۳).

۱-۲-۵. سطوح بسط اجتماعی عرفان در مکتب امام خمینی

امام خمینی^ع که بسط همگانی معارف توحیدی را ضروری و آن را غایت هر اقدامی، حتی حکومت‌داری می‌دانست (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، الف، ص ۱۹۰؛ همو، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۳۷۷-۳۵۵؛ ج ۲۰، ص ۲۹۸-۳۰۰)، پس از پیروزی انقلاب، با تصدی مسئولیت رهبری و فراهم‌تر شدن نسبی زمینه‌ها، افزون بر اقدام‌های پیش‌تر یادشده به بسط وسیع‌تر معارف حکمی - توحیدی در سطوح گوناگون علمی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، حکومتی و تمدنی پرداخت. مهم‌ترین این سطوح عبارتند از:

۱-۱-۲-۵. حوزه‌های علمیه و مجامع علمی

اولین عرصه بسط اجتماعی عرفان توسط امام راحل «حوزه علمیه» بود. پیش از پیروزی نهضت نیز با وجود نامناسب بودن فضای فرهنگی حوزه و جامعه، ایشان با توجه به مقتضیات و مراعات اولویت‌ها، اقدام‌های مستقیم و غیرمستقیم بسیاری برای حفظ و ترویج حکمت و معنویت در حوزه و جامعه انجام می‌داد. با پیروزی انقلاب، به‌طور گسترده‌تری به ترویج حکمت، اخلاق و عرفان در حوزه‌های علمیه اهتمام ورزید (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۲۸۶-۲۸۹).

ایشان در ماه‌های نخست جمهوری اسلامی تفسیر قرآن با رویکرد عرفانی، حکمی و اخلاقی را شروع کرد و علاوه بر ارائه معارف توحیدی عمیق، نسبت به انکار بی‌دلیل برخی مقدس‌نماها موضع گرفت و بر ضرورت توجه به علوم عقلی - معنوی در حوزه‌ها تأکید کرد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، الف، ص ۱۶۶-۱۸۵). امام راحل در آذر ۱۳۵۹، بر ضرورت توجه بیشتر به تهذیب نفس در حوزه و تشکیل «حوزه‌های سلوک الی‌الله» تأکید کرد و فرمود: باید کوشش بشود در این حوزه‌های علمیه... در کنار علم فقه و فلسفه و امثال اینها، حوزه‌های اخلاقی، حوزه‌های تهذیب باشد و حوزه‌های سلوک الی‌الله تعالی (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۴۲۰).

سرانجام، امام در *وصیتنامه سیاسی - الهی* به ضرورت تشکیل «حوزه‌های همگانی علوم معنوی» تصریح کرد:

از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به‌طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد علوم معنوی اسلامی است؛ از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی‌الله - رزقنا الله و یاکم - که «جهاد اکبر» می‌باشد (همان، ج ۲۱، ص ۴۲۵-۴۲۶).

۱-۲-۵.۲. جامعه

عرصه دیگر بسط معارف عقلی، اخلاقی و عرفانی توسط حضرت امام، «جامعه» در تمام سطوح، از خانواده، اطرافیان و شاگردان تا همه اقشار، بسته به استعدادها و مقتضیات است که بخش مهم چنین بسطی نیز در همین سطح رخ داد. امام همواره تمام قشرها را به تربیت و تزکیه محتاج می‌دانست و معتقد بود: این «جمهوری» آنگاه «اسلامی»

شده، به کمالش می‌رسد که خدای تبارک و تعالی در آن حاکم باشد؛ یعنی از اول تا آخر حکومتش الهی و از نفسانیت خارج شده باشند (همان، ج ۱۳، ص ۵۰۸-۵۰۹).

از این رو همواره همه را به «تهذیب نفس»، «تزکیه»، «خودسازی»، «جهاد اکبر»، «ریاضت»، «پاسداری از خود»، «مراقبه»، و «محاسبه» دعوت می‌کرد. ایشان در طرح مباحث عمیق معرفتی، به زبان قرآن اقتدا می‌کرد و با «لسان سهل منتعم»، مسائل دقیق و لطایف ژرفی را بیان می‌نمود که حکما و عرفا تنها به شمه‌ای از آنها دست یافته‌اند (همان، ج ۱۷، ص ۴۳۱). برای مثال، تصور روح مباحث عرفانی یا «وحدت وجود» بسیار دشوار و نیازمند مقدمات فراوان است، اما ایشان تنها به مدد توحید فطری، این مسئله پیچیده را برای اقشار گوناگون مطرح می‌کرد (یزدان‌پناه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۹۳-۲۰۴).

۱-۲-۵. عرصه بین‌الملل

اعتقاد به فطرت توحیدی بسیاری از موانع معرفتی معارض «رویکرد تمدنی» را می‌زداید. با چنین رویکردی، همه جوامع قابلیت تخاطب توحیدی دارند و به تعبیر امام خمینی علیه السلام:

با تمدن، اسلام مخالف نیست... تمدن به اعلا مرتبه، مهار، مهار در معنویت. همه مظاهر تمدن را انبیا قبول دارند، لکن مهارشده، نه مطلق و رها (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۵۱۶-۵۱۷).

اسلام آمده است که این طبیعت را بکشد طرف روحانیت... تمدن را به درجه اعلاش اسلام قبول دارد و کوشش می‌کند برای تحقیق... در عین حال... به این نگاه می‌کند که بکشدش طرف روحانیت، بکشدش طرف توحید (همان، ج ۸، ص ۴۱۵-۴۱۶).

از جمله علل اصلی جذابیت مکتب امام برای بشر خسته از ایدئولوژی‌های تهی از معنویت یا معنویات‌های کاذب، معنویت توحیدی گسترده آن است.

دیگر وجه مهم بسط تمدنی حکمت و عرفان توسط امام، استفاده از ظرفیت‌های بسیار علوم عقلی - معنوی در مواجهه با غرب (یعنی اندیشه‌های غیرخدا محور یا ماده‌گرا و انسان محور) است. امام راحل در سراسر حرکت علمی، اجتماعی و تمدنی‌اش، هیچ‌گاه تحت تأثیر «عصر جاهلیت جدید» (همان، ج ۲۰، ص ۳۳۳) قرار نگرفت. به اقرار میشل فوکو، اندیشمند شهیر فرانسوی «از قرن هجدهم به بعد، هر تحول اجتماعی اتفاق افتاده بسط مدرنیته بوده، اما انقلاب ایران تنها حرکت اجتماعی است که در برابر مدرنیته قرار دارد» (حاجتی، ۱۳۸۶، ص ۴۳).

این ویژگی در فضای سنت اسلامی، تعلق شدید به حکمت و عرفان اسلامی، معنویت شدید، تخلق به اخلاق الهی و تعبد بی‌نظیر ریشه دارد.

قوت بنیان‌های معرفتی و فرهنگی پشتیبان انقلاب اسلامی به حدی بود که معادله‌های بسیاری را در سطح جهانی در عرصه‌های معرفتی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تمدنی تغییر داد (خرمشاد و همکاران، ۱۳۹۴) و ضرورت توجه به دین به‌مثابه عاملی سعادت‌ساز در ساحت‌های غیرفردی را در عرصه بین‌الملل پررنگ کرد. از جمله اینگونه تأثیرها، تأثیرگذاری انقلاب بر عرصه معنویت و اخلاق در حیطه‌های منطقه‌ای، جهان اسلام و بین‌المللی

است (هالایان، ۱۳۹۹ الف). ملت‌های اسلامی به سبب هم‌سنجی بیشتر با اندیشه توحیدی و به تناسب بیداری فطرت، تأثیرپذیری بیشتری از بسط عمومی معنویت داشته‌اند.

در جبهه‌ای دیگر، حضرت امام در جهت پیاده‌سازی توحید ناب در عرصه بین‌الملل (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۳۳۲)، افزون بر دعوت عموم مؤمنان، موحدان و آزادگان جهان به بسط حکومت الله (همان، ج ۸، ص ۴۳۶)، در حد امکان به دعوت سران کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی به مکتب توحید نیز پرداخت و آوای توحید را به گوش جهانیان رساند که از مهم‌ترین آنها پیام به گورباچف، صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و دعوت به بازاندیشی در دو جهان بینی مادی و الهی بود:

مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست؛ همان مشکلی که غرب را هم به ابتدال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید (همان، ج ۲۱، ص ۲۲۱).

امام بر پایه رویکرد فطری، پس از بیان چند استدلال وجدانی، اندیشمندان کمونیست را برای آگاهی از تفصیل به آثار شخصیت‌های برجسته حکیم و عارف اسلامی ارجاع داد تا «از عمق لطیف باریک‌تر از موی منازل معرفت آگاه گردند» (همان، ص ۲۲۲-۲۲۶).

۴-۱-۲-۵. عرصه علوم

مکتب امام موجب وقوع رخدادها و تحول‌های گسترده‌ای در عرصه همه دانش‌ها، از جمله علوم عقلی و معنوی شد که برخی از مصادیق بسط اجتماعی عرفان هستند و برخی نیز مستقیم یا با واسطه بر عرفان اجتماعی تأثیرگذار بوده‌اند که به فهرستی از آنها که با حوزه علمیه و عمدتاً حوزه قم در مقطع دوم مرتبطند، اشاره می‌شود:

- رونق بیشتر و رسمی‌تر علوم حکمی - عرفانی و اخلاقی در حوزه علمیه، از جمله رواج آزادانه‌تر و گسترده‌تر تحصیل حکمت و عرفان که موجب بسط یا تقویت تحقیقات حکمی و عرفانی و مهم‌تر، تربیت فرهیختگان و نخبگان مرتبط و سرریز شدن نسبی افکار و آثارشان، یعنی معرفت و معنویت توحیدی در سطوح دیگر علمی و عینی جامعه شد.

- تماس علوم حکمی - عرفانی با واقعیت‌های عرصه‌های گوناگون زندگی که به معنای حقیقی و گسترده‌اش تنها در بستر حکومت اسلامی قابل وقوع است.

- شکل‌گیری یا بسط جدی‌تر و عمیق‌تر مباحث و مسائل عرصه‌هایی مانند «فلسفه عرفان»، «عرفان تطبیقی»، «عرفان ادبی [در تناظر بیشتر با اجتماع]»، «رابطه عرفان و دین»، «تفسیر عرفانی (از جمله مباحث روشی مرتبط، مانند استنباط معارف، تأویل، جبری و مانند آن)»، «علوم قرآن [با رویکرد حکمی و عرفانی]»، «حکمت عملی و فلسفه مضاف»، «روان‌شناسی عرفان»، «جامعه‌شناسی عرفان»، «تاریخ عرفان» و غیر آن که همگی به نحوی در بسط عام یا خاص «عرفان اجتماعی» نقش دارند.

- تأمین نیاز دیگر علوم و عرصه‌ها به علوم حکمی - عرفانی در تهیه مبادی لازم برای تشکیل یا تکمیل نگرش‌های درجه دوم و فلسفه‌های مضاف مرتبط با آنها؛

- پیدایش و بسط مراکز و مؤسسات پردازنده به عرفان (هرچند به‌طور ضمنی یا نسبی)؛
 - پیدایش یا گسترش بسیار تحقیقات کلان و آثار مرجع و زمینه‌ساز مراحل بعدی؛
 - مواجهه وسیع‌تر، همه‌جانبه‌تر و عمیق‌تر با مدعیان عرفان و معنویت (نوظهور، کاذب، فرقه‌ای و سکولار)؛
 - دمیده‌شدن روح معنوی توحیدی در پیکره علوم گوناگون؛
 - بسط مباحث دانشی مرتبط با مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، حکومتی و تمدنی، با نگاه به منابع دینی و نیز با توجه ویژه به علوم عقلی - عرفانی؛
 - رشد بسیار مسائل میان‌رشته‌ای بین خود علوم حکمی - عرفانی و میان آنها و دیگر علوم؛ مانند علوم تجربی، و کلام و در نتیجه، رشد و تعالی همه؛
 - فراهم‌شدن بسترهای نظری، فرهنگی و اجتماعی بیشتر برای تقریب علوم نظری و تجربی؛
 - ثمره‌دهی بیشتر در سطح کلان اجتماعی (فعال‌تر شدن بُعد تمدنی).
- اشکال گوناگون تأثیرگذاری مکتب امام بر معنویت و معرفت توحیدی همگانی نیز به بحثی جداگانه نیاز دارد (هلالیان، ۱۳۹۹ الف، ص ۳۰۸-۳۱۳).

۶. عرفان اجتماعی و حوزه قم در گام دوم انقلاب

بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید در ذات خود تمدن‌آفرین است؛ زیرا در فرهنگ و تمدنی عمیق ریشه دارد و اهدافی تمدن‌ساز را دنبال می‌کند. از همین رو تنها انقلابی است که چله پُرافتخاری را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پرداز و تمدن‌سازی شده است.

پیامون صحیح و دقیق فرایند بزرگ و جهانی چهل سال دوم پیشرفت انقلاب، نیازمند توجه جدی به ذاتیات انقلاب و لوازم چنین گام بلندی است که از مهم‌ترین آنها «عناصر تمدن‌ساز» است. عناصر متعددی در شکل‌گیری تمدن نقش دارند، ولی با توجه به هویت معنوی تمدن هدف، یعنی «تمدن نوین اسلامی»، بی‌شک «معنویت و اخلاق» مهم‌ترین آنهاست و به تعبیر مقام معظم رهبری:

معنویت و اخلاق جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است. بودن آنها محیط زندگی را، حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن، حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند. شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۷).

خط کلی نظام اسلامی رسیدن به تمدن نوین اسلامی است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۹/۷/۱۴) که برای تعهد واقعی به وصف «اسلامیت»، باید عناصری از اسلام را برگزید که تأمین‌کننده چنین قیدی باشند. مهم‌ترین این عناصر «معنویت توحیدی» است که چون از ذاتیات اسلام است و انقلاب اسلامی نیز براساس اسلام ناب و عناصر تمدنی آن بنا شده، پس شرط استمرار انقلاب نیز توجه جدی به این مؤلفه راهبردی است. به فرموده آیت‌الله خامنه‌ای:

ابتنای تمدن بر معنویت، از لوازم جدایی‌ناپذیر تمدن‌سازی اسلامی است. اگر ملتی که در راه صلاح و فلاح و انقلاب و تحول حقیقی حرکت می‌کند، از معنا صرف‌نظر کرد و دور معنویت خط کشید... در جهت سیاسی و مادی هم استفاده نخواهد کرد... هرچه هم عاقلانه و حکیمانه حرکت [کند]... پشتوانه و مغز معناست که قشر مسائل اجتماعی و فردی و سیاسی و غیره را جان می‌دهد (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۱/۵/۲۲).

امام خمینی^{علیه السلام} نیز انقلاب اسلامی را بر مبنای اصل «توحید»، برخاسته از فطرت توحیدی و ادامه حرکت پیامبران معرفی کرده، استمرار آن را در گرو استمرار خط معنویت توحیدی می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۸۱ و ۵۴۴).

انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید استوار است که محتوای این اصل در همه شئون جامعه سایه می‌افکند (همان، ص ۷۹-۸۱).

ما باید خط معنویتی را که برای آن انقلاب کردیم، فراموش نکنیم (همان، ج ۱۵، ص ۳۰۷).

حوزه علمیه، به‌ویژه حوزه قم باید در گام دوم، نقشی محوری در فرایند تمدن‌سازی اسلامی و مراحل تشکیکی آن در مقام اثبات (هلالیان، ۱۳۹۷، ص ۴۲-۵۳) داشته باشد تا وصف «اسلامیت» و عناصر مقوم آن، به‌ویژه معنویت توحیدی گسترده، در همه ابعاد و شئون چنان تمدنی تحقق بیابند (هلالیان، ۱۳۹۴، ص ۳۹-۱۲۴).

حوزه قم باید عازمانه، هوشمندانه و هدمندانه نقش تاریخی‌اش را در این فرایند مبارک بازشناسی، تعریف و تعقیب کند. از وظایف مهم حوزه در این فرایند، بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های جدید معنوی و اخلاقی پدیدآمده در بستر انقلاب با استفاده از میراث و سنت علمی - فرهنگی اسلامی، به‌ویژه سنت حکمی - عرفانی و بالفعل کردن آنها در گام دوم برای بسط بیشتر عرفان اجتماعی، معنویت و اخلاق توحیدی در جمعی صحیح با دیگر مؤلفه‌های تمدن‌ساز اسلام است.

۱-۶. حوزه و ظرفیت‌های معنویت‌آفرین گام دوم

پیش‌تر به بخشی از تحول‌های رخ داده در گام اول در عرصه گسترش همگانی‌تر معنویت توحیدی در ابعاد گوناگون اجتماعی اشاره شد که خود، ظرفیت‌ها و زمینه‌هایی برای فعالیت سطوح گوناگون حوزه علمیه در گام دوم است. برخی دیگر از ظرفیت‌های دارای بُعد تمدنی در عرصه معنویت و اخلاق که به توجهات جدی (از همه جهات، به‌ویژه حوزه قم) برای فعلیت‌یافتن بیشتر در گام دوم نیاز دارند، عبارتند از:

۱-۶-۱. انتظار

انتظار سازنده همواره از ظرفیت‌های معنویت‌ساز و تمدن‌آفرین بوده است. مکتب امام از نهضت توحیدگستر انبیا^{علیهم السلام} جدا نیست، بلکه در امتداد آن است (هلالیان، ۱۳۹۹ الف، ص ۲۸۰-۲۸۷). از این رو امتداد مکتب امام نیز باید به سمت آینده تمدنی بشر، یعنی عصر ظهور کشیده شود که معرفت توحیدی بیشترین جلوه تمدنی را خواهد داشت. از این رو تمدن برآمده از مکتب امام هویت توحیدی دارد و تمدنی منتظر و در انتظار ظهور مظهر

اتم اسماء الهی است تا معرفت و عمل توحیدی را به ظهور کامل برساند و اسم جامع الله در همه عرصه‌های زندگی و بندگی ظهور یابد.

بهره‌گیری حوزه علمیة از ظرفیت‌های عظیم انتظار باید در عین عمق یافتن معرفتی بیشتر، جنبه عمومی گسترده‌تر نیز بگیرد؛ زیرا فطرت‌های جویای کمال و عدالت بدون هیچ مؤنه‌ای و تنها با رفع موانع و در معرض حق موعود قرار گرفتن به آن جذب می‌شوند.

۲-۱-۶. جهاد، شهادت و امتدادهای فرهنگی و اجتماعی آنها

«جهاد» و «شهادت» همواره امتدادهای اجتماعی، فرهنگی و تمدنی دارند، اما خود - و امتدادهای - آنها با توجه به روح معرفتی حاکم بر آنها مراتبی دارند؛ مثلاً جهاد «فی سبیل‌الله» با جهاد «فی‌الله» تفاوت بسیار دارد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۵).

منطق شهید «فی‌الله»، توحیدی و مطلوبش دیدار خداست، نه پاداش‌ها و کمال‌های مترتب بر شهادت. می‌توان این شهدا را «آبرشهید» یا «شهید متعالی در تراز تمدن اسلامی» نامید که در سایه روح توحیدی ولایی و جهاد اکبر و اصغر، در حدود سعه وجودی خود، فرهنگ‌ساز، تاریخ‌ساز و تمدن‌سازند. ظرف تعالی بخش انقلاب در گام نخست، شهیدان متعالی بسیاری پرورش داد (یزدان‌پناه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۸)؛ مانند شهدای شاخص دفاع مقدس، فعالیت‌های فرهنگی، تلاش‌های علمی (از جمله دانش هسته‌ای)، دفاع از حرم، سلامت و مانند آن که در عین مجاهدت در بستر باطنی و اجتماعی، منطق توحیدی برتر و دغدغه‌های توحیدی غلیظ‌تر داشتند.

۳-۱-۶. اربعین حسینی

از جمله امتدادهای جهاد و شهادت، «اربعین» با آثار عظیم معنوی، فرهنگی و تمدنی بی‌نیاز از بیان است. سرآمد شهیدان تاریخ، حضرت اباعبدالله علیه السلام، به سبب نیل به مقام «جمع قرب نوافل و فرایض»، محل ظهور حق تعالی است که موجب معنویت توحیدی بسیار غلیظ نهضت امام حسین علیه السلام در عین آمیختگی با عقلانیت و تعبد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷-۲۵۵). درخشش جلوه کوچکی از تأثیر خون امام حسین علیه السلام در اربعین، جریان‌هایی بی‌نظیر با ظرفیت‌های تمدنی بسیار در طول تاریخ آفریده است که می‌توانند در تخطاب با فطرت توحیدی، تأثیرهایی فراتر از تمدن‌سازی اسلامی داشته باشند. از این‌رو اربعین از ظرفیت‌های مهم نیازمند بهره‌گیری افزون‌تر در گام دوم است.

۴-۱-۶. خدمت‌رسانی اجتماعی جهادی

از مصداق‌های جهاد مخلصانه و قیام‌الله با ظرفیت‌های معنویت‌آفرین و تمدنی بسیار، «خدمت‌رسانی اجتماعی» در زمینه‌های فرهنگی، خدماتی، اقتصادی و غیر آن است که به خاطر روح توحیدی دمیده در آنها، آکنده از صفا و معنویت توحیدی‌اند. هر چند چنین پدیده مبارکی، ریشه دیرینی در فرهنگ اسلامی، به‌ویژه سیره عارفان راستین دارد

که خَلق را «عیالُ الله» و خدمت به آنها را خدمت به دوست می‌دانند، اما به برکت نهضت اسلامی، خدمت‌رسانی اجتماعی گسترش و عمق بسیار یافت.

اینگونه خدمت‌رسانی‌ها از ابتدای نهضت، با مصادیق بی‌شمار در قالب‌های گوناگون (مانند امداد‌رسانی به مبارزان و راهپیمایان، رسیدگی به مناطق محروم، مدرسانی به روستاییان و کشاورزان، جهاد سازندگی با گستره وسیع، کمیته امداد، نذر و وقف فرهنگی و علمی، جشن‌های عاطفه، اردوهای جهادی متنوع، موبک‌ها، مساوات و همدلی و غیر آن) جلوه کرد، به گونه‌ای که روح معنویت همراه عقلانیت و تعبد نیز بر آنها حاکم است. این پدیده‌ها می‌توانند مصادیق گسترده‌ای داشته باشند که هر کدام قابلیت شکوفایی بیشتر، عبور از سطح فرهنگ و یافتن ساختار تفصیلی تمدنی را دارند. به عنوان نمونه‌ای اخیر، می‌توان به پدیده خدمت‌رسانی گسترده «مواسات و همدلی» در جریان پیامدهای منفی متعدد بیماری کرونا اشاره کرد که شوری معنوی و نسیم‌هایی جانفزا از رحمت‌های خاص الهی در سراسر کشور دمید (هالالیان، ۱۳۹۹، ص ۴۸-۴۹).

۱-۵-۶. جهاد فرهنگی، علمی و اقتصادی

از مهم‌ترین عرصه‌های جهاد در بستر انقلاب، جهاد فرهنگی، علمی و اقتصادی در زمینه‌های گوناگون است که از نیازهای جدی تمدن‌سازی اسلامی نیز به شمار می‌رود؛ زیرا تمدن اسلامی باید دنیا و آخرت را ذیل توحید سامان دهد. اگر اینگونه جهادها با منطق توحیدی دنبال شوند، قطعاً معنویت رشد‌آفرین بی‌ظنیری دارند. چه بسیار افرادی که با چنین رویکردی، شهید شیرین شهادت متعالی را نوشیدند؛ مانند شهید صدر، شهید مطهری، شهید بهشتی، شهدای محراب، شهید آوینی، شهدای هسته‌ای، شهید فخری‌زاده و... .

نکته اخیر آنکه در گام نخست، بسط عرفان اجتماعی عمدتاً به‌طور طبیعی شکل گرفت و حوزه علمی می‌توانست نقش‌های برجسته‌تر و هدفمندتری در گسترش و تعمیق علمی و فرهنگی آن داشته باشد، اما در گام دوم - که عزم تمدن‌سازی جدی‌تر است - این بسط باید هدفمندتر، هوشمندانه‌تر و از موقف معماری تمدنی راهبری شود تا ثمره‌های مضاعفی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

۱. عرفان حقیقی برآمده از متن اسلام، عرفان معنویت توحیدی در عین اقدام اجتماعی، مبارزه و حضور مخلصانه مجاهدانه در صحنه است و با هویت توحیدی و عبودی خود، به کنش‌های اجتماعی، فرهنگی و تمدنی، ارتقای کمی و کیفی می‌بخشد. چنین عرفانی با گوشه‌گیری یا معرفت‌اندوزی صرف محقق نمی‌شود و اقامه حقیقی‌اش در گرو بسط اجتماعی معرفت توحیدی و حقیقت‌بندی در تناظر و تلائم با دیگر ابعاد دین و زندگی است.

۲. بهترین الگوی فعلی بسط اجتماعی معنویت توحیدی در تلائم مناسب با دیگر مؤلفه‌های تمدن‌ساز، مکتب امام است؛ زیرا به علت توحیدی و جوینده کمال مطلق بودن فطرت انسان، تنها تمدنی می‌تواند او را سیراب کند که روحش توحیدی باشد و همه جوانب زندگی ملکی، ملکوتی و الوهی‌اش را نیز تأمین سازد. مکتب امام معرفت و عمل توحیدی یا همان اسلام ناب بسط‌یافته در همه ساحت‌های فردی، اجتماعی - فرهنگی، سیاسی - حکومتی و تمدنی است که در آن، معنویت، عقلانیت و فقاہت اسلامی در تلائم با یکدیگر و با روح توحید اطلاق، تجلی عصری یافته‌اند.

۳. با توجه به نقش سنت حکمی - عرفانی اسلامی، به‌ویژه مکتب امام در ایجاد و استمرار انقلاب اسلامی و نیز ظرف بودن حوزه قم برای این سنت، به‌ویژه عرفان اجتماعی در سده اخیر و همچنین نقش بی‌بدیل و وظایف گسترده حوزه در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، یکی از راهبردهای کلیدی تحقق چنین تمدنی، بخصوص در گام دوم، عبارت است از: «امتدادبخشی اجتماعی به معنویت ناب توحیدی از حیطة فردی به صحنه‌های اجتماعی، و در تناظر با دیگر مؤلفه‌های تمدن‌ساز، به‌ویژه عقلانیت و تعبد به شریعت». بخش مهم راهبری تحقق این راهبرد و راهکارهای ذیلش بر عهده حوزه علمیة قم و در گرو اقدام‌های کلان و خرد مبتنی بر استنباط متناسب با این راهبرد از منابع معتبر است.

۴. راهبرد یادشده در قالب چنین راهکارهایی قابل پیگیری است:

- گسترش عمومی حکمت و معنویت توحیدی (به شیوه متین قرآنی امام، یعنی بیان فطری، ساده و در عین حال، عمیق)؛
- گسترش حکمت، عرفان و معنویت توحیدی در اقلشار گوناگون (کودکان، بانوان، پیشه‌وران، معلمان، و دانشیان)؛
- فعال‌تر کردن بُعد حکومتی حکمت، عرفان و معنویت توحیدی (سریان حکمت و معنویت در اشخاص، ساختارها، محتواها و قوانین حکومتی)؛

- فعال‌تر کردن روابط عرفان و دیگر علوم؛ از جمله فلسفه‌های مضاف، عرصه‌های بینارشته‌ای و فرارشته‌ای؛
- مبارزه (علمی، فرهنگی و حقوقی) با آسیب‌ها و تهدیدهای نظری و عملی متوجه بسط اجتماعی عرفان؛ مانند
ظاهرگرایی متحجرانه، باطن‌گرایی صیرف، تأویل‌گرایی بی‌ضابطه، فرقه‌گرایی و مریدبازی؛

- ایجاد تحولات متعدد نظری و عملی در علوم و عرصه‌های پردازنده به معنویت و اخلاق؛ مانند عرفان نظری و عملی، حکمت متعالیه، علم اخلاق و حکمت عملی تا بتوانند تأمین‌کننده مبادی، بنیان‌ها، روش‌ها و محتواهای لازم برای بسط اجتماعی معنویت توحیدی عقلانی شریعت‌محور در گام دوم باشند؛ مانند: تأمین مبادی علوم انسانی و تجربی، گسترش در عرصه‌های عمومی‌تر، بسط حکمت عملی در حیطة‌های گوناگون، تفصیل تخصصی بیشتر اخلاق (اخلاق‌های صنفی)، تقیح و بسط اخلاق عرفانی، سامان‌دهی معنوی سبک زندگی، و بسط فلسفه‌های مضاف مرتبط؛

- تأسیس و تنقیح «علم عرفان اجتماعی» به‌مثابه یکی از ابعاد و شاخه‌های دانشی عرفان اسلامی؛
- جمع‌آوری، بازنگری، بازآرایی و تنقیح تجربه‌ها و یافته‌های مرتبط با عرفان اجتماعی در سیره، عمل و نظر امام و مجاهدان پرورش‌یافته در مکتب امام در عرصه‌های گوناگون، به‌ویژه شهدای متعالی که از زمینه‌های مهم شکل‌گیری علم عرفان اجتماعی و مسائل و قواعد آن است.

۵. پرداختن هرچند نسبی به ظرفیت‌های یادشده در گام نخست، موجب ایجاد یا ارتقای تجربه‌هایی تمدنی شد که نمونه‌هایی بی‌نظیری از انسان‌های پرورش‌یافته در تراز تمدنی انقلاب اسلامی از دل آنها بروز کرد که می‌توانند الگوها و ستاره‌های راه‌نشان حرکت تمدنی مطلوب باشند. اکنون بنیان‌های نظری و بسترهای عملی لازم برای ارتقای جهش‌وار عناصر تمدن‌ساز فراهم است. بخش مهمی از این مأموریت، به‌ویژه راهبری آن در چهارچوب مبانی و ضوابط اسلامی، برعهده حوزه علمی، به‌ویژه حوزه قم است که با توجه به مرکزیت و فراهم‌تر بودن نسبی همراهی ارکان و ساختارهای حکومتی، می‌تواند گام‌های بلندی در این زمینه بردارد. آنچه به عناصر تمدن‌ساز، سامان و ساختاری ثمربخش می‌دهد «حکومت» است. حاکمیت هماهنگ با اهداف دین، امکان مواجهه جدی تفصیلی عالمان با عینیت‌های کلان و خرد اجتماعی را فراهم می‌آورد. به تعبیر مقام معظم رهبری:

شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه... محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومت‌ها توفیق چندانی نخواهد یافت (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۷).

۶. از جمله تکالیف اساسی حکومت اسلامی در مسیر تمدن‌سازی اسلامی، حمایت‌های سخت و نرم از دانش‌ها و عرصه‌های پردازنده به اخلاق و معنویت یا پشتیبان آن (مانند عرفان نظری و عملی، حکمت اسلامی، اخلاق، و...) به منظور تکامل بنیادین، توسعه‌ای و میدانی آنها و نیز ایجاد زمینه‌ها و ساختارهای مناسب برای برقراری ترکیب متلائم مطلوب بین معنویت و دیگر عناصر تمدن‌ساز است. بخش عمده این امور، با پشتیبانی مؤثر از حوزه علمی قابل تحقق است. البته هدفمندی، برنامه‌ریزی و آمادگی حوزه برای پذیرش اینگونه حمایت‌ها نیز شرط لازم است و به تعبیر مقام معظم رهبری:

دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره [معنویت] وظایفی سنگین برعهده دارند که باید هوشمندانه و کاملاً مسئولانه صورت گیرد، و این البته به معنای رفع مسئولیت از اشخاص و نهادهای غیرحکومتی نیست. در دوره پیش‌رو باید در این باره برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت جامعی تنظیم و اجرا شود. ان‌شاءالله (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۷).

موضوع‌های دیگری مانند رابطه عرفان اجتماعی در حوزه قم با ساحت‌ها یا نهادهایی مانند مسجد، مدارس، دانشگاه، علوم دیگر از جمله علوم تجربی و انسانی، عرفان‌نماهای جدید یا سنتی، سیاست، دیگر مکاتب عرفانی معاصر مانند نجف اشرف و تهران، دیگر حوزه‌های علمیه و... نیز در همین راستا نیازمند بررسی هستند.

منابع

- ابن‌اثم کوفی، احمد، ۱۴۱۱ق، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء.
- احمدی، محمدرضا، ۱۳۸۱، *خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- انصاری، ناصرالدین، ۱۳۷۶، «درگذشتگان: درگذشت آیت‌الله بهاء‌الدینی»، *آینه پژوهش*، سال هشتم، ش ۲.
- انصاری (ناشر)، ۱۳۹۱، *فریادگر توحید: نگاهی به زندگی عارف کامل حضرت آیت‌الله بهجت*، قم، انصاری.
- باقری‌فرد، سعیده، ۱۳۸۳، *ارتباط عرفان و سیاست از دیدگاه امام خمینی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، باقرالعلوم.
- باقی‌زاده، رضا، ۱۳۹۶، *برگی از دفتر آفتاب: شرح حال شیخ‌الساکین حضرت آیت‌الله بهجت*، قم، زائر.
- بلادری، احمدبن یحیی، ۱۹۸۸م، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مکتبة الهلال.
- بهاء‌الدینی، سیدرضا، ۱۳۷۷، *سلوک معنوی: گفتارها، مصاحبه‌ها و خاطره‌ها*، قم، اسدی.
- بهبودی، هدایت‌الله، ۱۳۹۷، *الف لام خمینی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- بهشتی سرشت، محسن، ۱۳۹۱، *زمانه و زندگی امام خمینی*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- تهرانی، شیخ‌آقابزرگ، بی‌تا، *طبقات اعلام‌الشیعه*، قم، اسماعیلیان.
- تقفی، علی، ۱۳۹۳، *بانوی انقلاب: خدیجه‌ای دیگر*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱، *یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبائی*، قم، شفق.
- _____، ۱۳۹۲، *امام به روایت دانشوران*، تهران، عروج.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *بنیان مرصوص امام خمینی*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۱، *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*، قم، اسراء.
- حاجتی، میراحمدرضا، ۱۳۸۶، *عصر امام خمینی: گزیده*، قم، بوستان کتاب.
- حائری، عبدالهادی، ۱۳۶۰، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران، امیرکبیر.
- حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۷۶، *در آسمان معرفت: تذکره اوحدی از عالمان ربانی*، قم، تشیع.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۷، *بیانیه گام دوم انقلاب*، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
- خرمشاد، محمدباقر و همکاران، ۱۳۹۴، *بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران*، تهران، سمت.
- رجبی، محمدحسن، ۱۳۷۸، *زندگینامه سیاسی امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رخشاد، محمدحسین، ۱۳۸۴-۱۳۸۹، *در محضر بهجت*، قم، سما.
- رفیعی قزوینی، ابوالحسن، ۱۳۶۷، *مجموعه رسائل و مقالات فلسفی*، تصحیح غلامحسین رضانزاد، تهران، الزهرا.
- روحانی، سیدحمید، ۱۳۸۹، *نهضت امام خمینی*، تهران، عروج.
- ریحان یزدی، سیدعلیرضا، ۱۳۷۲، *آینه دانشوران*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- زاهدی، بهرام، ۱۳۹۸، *پیوند عرفان و سیاست در اندیشه سیاسی میرسیدعلی همدانی*، رساله دکتری، تهران، تربیت مدرس.
- زهره کاشانی، علی‌اکبر، ۱۳۹۴، *تاریخ ۱۲۰۰ ساله حوزه علمیة قم*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ساعی، سیدمهدی، ۱۳۸۱، *به سوی محبوب*، قم، شفق.
- شریف رازی، شیخ محمد، ۱۳۳۲، *آثار الحجّة*، قم، دارالکتاب.
- _____، ۱۳۹۹ق، *گنجینه دانشمندان*، تهران، اسلامیه.
- شفیعی، سیدحسن، ۱۳۷۸، *آیت بصیرت: زندگانی حضرت آیت‌الله بهاء‌الدینی*، قم، دارالعلم.
- صدوقی سها، منوچهر، ۱۳۸۱، *تحریر نانی تاریخ حکما و عرفای متأخر*، تهران، حکمت.
- طاهرزاده، اصغر، بی‌تا، *روحیه تمدن‌سازی و عرفان اسلامی*، اصفهان، لب‌المیزان.

طباطبایی، فاطمه، ۱۳۹۰، *اقلیم خاطرات*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
عبداللهی، محمداسماعیل، ۱۳۹۷، *نگرش سیستمی به عرفان اجتماعی اسلام با تأکید بر اندیشه عرفانی امام خمینی*، رساله دکتری، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

فقیهی، علی اصغر، ۱۳۸۶، *تاریخ مذهبی قم*، قم، زائر.

فیض کاشانی، ملاحسن، ۱۳۸۷، *مجموعه رسایل*، تحقیق بهزاد جعفری، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.

قزوینی، عبدالجلیل، ۱۳۷۱، *النقض*، تصحیح محدث ارموی، تهران، بی نا.

قمشه‌ای، محمدرضا، ۱۳۷۸، *مجموعه آثار آقا محمد رضا قمشه‌ای حکیم صهبا*، اصفهان، کانون پژوهش.

قمی، حسن بن محمد، ۱۳۶۱، *تاریخ قم*، تصحیح سیدجلال الدین تهرانی، تهران، طوس.

قمی، شیخ عباس، ۱۳۳۳ق، *تمنه‌المنتهی*، تهران، کتابفروشی مرکزی.

کریمی چهرمی، علی، ۱۳۷۲، *آیت‌الله مؤسس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی*، قم، دارالحکمه.

گلی زواره، غلامرضا، ۱۳۷۶، *منظومه معرفت*، قم، قیام.

محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۹، *زمزم عرفان*، قم، دارالحديث.

مدرسی طباطبایی، سیدحسین، ۱۳۶۴، *قم‌نامه*، قم، کتابخانه نجفی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.

موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۲۳، *کشف اسرار*، قم، بی نا.

_____، ۱۳۷۸الف، *تفسیر سوره حمد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____، ۱۳۷۸ب، *سیر الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____، ۱۳۸۰الف، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____، ۱۳۸۰ب، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____، ۱۳۸۹، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____، ۱۴۰۶ق، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، قم، پاسدار اسلام.

میرخلیلی، سیدعلی اصغر، ۱۳۹۰، *بررسی زمینه‌های اجتماعی ظهور و ترویج جریان‌های عرفان‌نما در دو دهه اخیر*، قم، باقرالعلوم.

میرزاصالح، غلامحسین، ۱۳۸۱، *گفت‌وگو با دکتر عباس زریاب خویی*، تهران، فرزانه روز.

هلالیان، سعید، ۱۳۹۴، *نگاهی به حوزه*، قم، کتاب فردا.

_____، ۱۳۹۷، *طلبه انقلابی*، قم، شهید کاظمی.

_____، ۱۳۹۸، *جایگاه‌شناسی حکمت و عرفان در حیات علمی و عملی امام خمینی*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.

_____، ۱۳۹۹الف، «تأثیر مکتب امام بر معنویت و اخلاق در ایران و جهان اسلام»، در: *همایش بین‌المللی بیانیة گام دوم و*

جهان اسلام، قم، بوستان کتاب.

_____، ۱۳۹۹ب، «راهبرد موازات و نسبت ما با آن»، *پاسدار اسلام*، ش ۴۶۱ و ۴۶۲، ص ۴۹-۴۸.

یاقوت حموی، شهاب‌الدین، ۱۹۹۵م، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر.

یزدان پناه، سیدیدالله و سعید هلالیان، ۱۴۰۲ق، *جوهره گام دوم*، تهران، سمت.

یزدان پناه، سیدیدالله، ۱۳۸۹، *مبانی و اصول عرفان نظری*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۴، «ظرفیت‌های عرفان اسلامی در تمدن‌زایی»، *نقد و نظر*، ش ۴، ص ۳۰-۴.

_____، ۱۳۹۵، *فروغ معرفت در اسرار خلافت و ولایت (شرح مصباح‌الهدایه)*، تهران، عروج.